



Investigating the Polytheism of the Prayers of Non-Gods based on Verse 18 of Surah 72 in Comparison with the Views of Shiites and Wahhabis

Mohammad Jafar

Milan Nourani * 

Master of Islamic Religions Institute, Qom, Iran

Majid Sarkoubi 

Master of Comparative Interpretation of Mustafa International University, Isfahan Branch, Isfahan, Iran

Abstract


In the view of Wahhabi elements, prayer is one of the most important acts of worship and means asking with humiliation. Citing the verse " فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ "أَخْتًا", they consider reading non-gods as invalid or polytheism and consider it permissible only in ordinary matters and in the present and living audience. While examining the concept of "prayer" in the Qur'an, relying on the views of some Shiite scholars, shows that, firstly, the above verse has nothing to do with the sanctity of asking God and it is about denying the worship of non-God. Secondly, it should be known that prayer in general has other meanings and it is seen in many cases that this word has a meaning other than the prayer of worship and is not considered polytheism. Also in this verse, prayer means worship. That is, no one other than God should be worshiped; but he did not seek to boycott any non-divine prayers. Moreover, the Wahhabis claim that any reading of the dead is a kind of domination of divine affairs. While some cases of seeking unusual and impossible things are also mentioned in the Qur'an and Sunnah, contrary to their opinion. This article seeks to critique the views of the Wahhabis and their misunderstanding and to identify their erroneous examples.

Keywords: Verse 18 of Surah Al-Jinn, the prayer of non-gods, Ibn Taymiyyah, worship, Wahhabis.

*Corresponding Author: bna4086@gmail.com

How to Cite: Milan Nourani, M. J., Sarkoubi, M. (2022). Investigating the Polytheism of the Prayers of Non-Gods based on Verse 18 of Surah 72 in Comparison with the Views of Shiites and Wahhabis. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (4). 237-263.

بررسی تطبیقی دیدگاه شیعه و وهابیت در خصوص درخواست از غیرخدا براساس آیه «لَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»

محمد جعفر میلان نورانی *  کارشناسی ارشد موسسه مذاهب اسلامی، قم، ایران

سیدرضا هاشمی شاه‌قبادی  کارشناسی ارشد جامعه‌المصطفی، قم، ایران

چکیده

در دیدگاه عناصر وهابی، دعا از اهم عبادات و به معنای درخواست همراه با تذلل است. آنان با استناد به آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، خواندن غیرخدا را باطل و یا شرک دانسته و آن را فقط در امور عادی و مخاطب حاضر و زنده جایز می‌شمارند. در حالی که بررسی مفهوم «دعا» در قرآن با تکیه بر دیدگاه برخی علمای شیعه، نشان می‌دهد که اولاً آیه فوق ربطی به حرمت درخواست از غیرخدا ندارد و راجع به نفی پرستش غیرخداست. ثانیاً باید دانست که دعا به طور کلی، معانی دیگری نیز دارد و در موارد متعددی دیده می‌شود که این واژه در معنایی غیر از دعای عبادت آمده و در آن نیز شرک شمرده نشده است. همچنین در این آیه دعا به معنای عبادت است. یعنی کسی غیر از خدا نباید مورد عبادت قرار گیرد؛ ولی درصدد تحریم هر گونه دعای غیرخدا نبوده است. دیگر اینکه وهابیان ادعا می‌کنند هر گونه خواندن مردگان، به نوعی تسلط بخشی آنان بر امور الهی است. در حالی که مواردی در طلب امور غیرعادی و غیرمقدور نیز در قرآن و سنت، برخلاف رأی آنان آمده است. این نوشتار درصدد نقد دیدگاه وهابیان و خطای فهم آنها و تعیین مصادیق اشتباه آنهاست.

کلیدواژه‌ها: آیه هیجدهم سوره جن، دعای غیرخدا، ابن تیمیه، عبادت، وهابیان.

۱. مقدمه

دعا یکی از مفاهیم اساسی و مهم در دین اسلام است. درک صحیح این مفهوم و عدم خلط بین مفهوم اصطلاحی و لغوی آن، منتج به فهم صحیح موضع دین در مورد مفهوم، کاربرد و احکام دعا است. در حالی که ابن تیمیه و وهابیان ادعا می‌کنند که تمام یا عموم مصادیق دعا عبادت محسوب شده و در نتیجه دعای غیرخدا مساوی با شرک است. از این رو بسیاری از مسلمانان سنی و شیعه را که اقدام به زیارت قبور و توسل به بندگان صالح خدا می‌کنند، به این بهانه مشرک یا دست کم، بدعت گذار می‌خوانند.

آنچه در این نوشتار مورد فرض قرار گرفته، این است که دعای غیرخدا اگر به نیت این باشد که دعاشونده، قدرتی در عرض و در برابر خدا ندارد و بنده‌ای بیش نیست، جایز است.

از آنجا که وهابیت در صدد است به هر طریقی، قرائت ناصواب خود را به منزله قرائت مقبول و صحیح از اسلام معرفی کند، لذا در این راستا لازم دیده شد نسبت به نقد مواضع مزبور با تکیه بر آیات و روایات و در تطبیق با محققان شیعه، پرداخته شود.

۱-۱. طرح مسأله

بزرگان وهابی عقیده دارند، دعا از مهم‌ترین انواع عبادت شمرده شده و از طرفی نیز اخلاص در جمیع انواع عبادات نیز واجب، و لذا خواستن و دعا از غیرخدا شرک و منافی با عبادت است (بن باز، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳). آنان برای اثبات ادعای خویش به این آیه تمسک می‌کنند: « وَ أَنْ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن، ۱۸)؛ مساجد برای خداست. هیچ کس را با خدا نخوانید.» از نظر آن‌ها این آیه، نقشی اساسی در فهم توحید الوهی، مفهوم عبادت و عدم جواز دعا غیرخدا دارد. و بنابراین درخواست از غیرخدا، شرک و موجب کفر است.

برای نقد این ادعا ابتدا باید مفهوم دعا و اکاوی و سپس با نظرات دیگر علمای مسلمان، تطبیق داده شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

در مورد ندا و دعای غیرخدا، مقالاتی چند تهیه شده است که از میان آنها می‌توان به «بررسی دیدگاه سلفیان معاصر درباره آیه ﴿وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^۱ تألیف محمدجعفر میلان نورانی اشاره نمود.^۲ ولی این نوشته منحصر در تطبیق آرای علمای وهابی و شیعه در این خصوص است.

۳-۱. روش پژوهش

این نوشتار به صورت تطبیقی-تحلیلی سعی در مقایسه آرای دانشمندان شیعه و وهابی در خصوص آیه هجدهم سوره جن دارد.

۲. مفهوم‌شناسی دعا

«دعا» کلمه‌ای عربی و برگرفته از ریشه «دعو» و به معنای مایل ساختن چیزی به سوی خود با صدا و کلام (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۹)، و جمع آن نیز ادعیه است (ر.ک؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶: ۲۳۳۷). واژه دعا در معانی متعددی به کار رفته است. این واژه و مشتقات آن ۲۱۵ بار در قرآن در معانی مختلفی مانند فراخواندن و دعوت به امری ﴿وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲۳)، پرستش و عبادت ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۳)، درخواست چیزی از خدا ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره: ۱۸۶) و سخن و قول ﴿دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ (یونس: ۱۰) به کار رفته است (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۳۶۴ق: ۲۵۷).

مهم‌ترین ویژگی معنای دعا این است که به عنوان یکی از راه‌های ارتباط با خدا و برترین عبادت‌ها شمرده شده است. در آیه ۶۰ سوره غافر ﴿وَ قَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ خداوند مردم را به دعا کردن امر

۱. مجموعه مقالات کمیسیون کلامی فقهی آیات مورد استناد جریان‌های تکفیری، زاهدان- ایران: نمایندگی رهبری در امور اهل سنت، ۱۳۹۷ش، ص ۵۵.

۲. در آن نوشتار به پیشینه‌های بیشتری پرداخته شده است.

کرده و نوید اجابت می‌دهد. با توجه به این دو ویژگی که «دعا راه ارتباط با خدا» و «عبادت» است، مفهوم دعا در اصطلاح به معنای مطلق درخواست از خداوند برای انجام دستور اوست.

همچنین دعا می‌تواند به صورت جمله امر یا نهی ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً﴾ (آل عمران: ۳۸) یا در قالب جمله خبری، (مانند غَفَرَ اللَّهُ لَكَ) بیاید (ر.ک؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۴: ۴۲).

۳. شرک‌پنداری دعای غیرخدا؛ پیامد تعریف وهابیان از دعا

با این تعریف، برخی از نویسندگان وهابی دعا را این گونه تعریف کرده‌اند: دعا، خواندن خداوند توسط بندگان با اظهار فقر و خضوع جهت درخواست عنایت و استمداد است (ر.ک؛ بستی خطابی، ۱۴۱۲ق: ۴). بر این اساس در مفهوم اصطلاحی دعا نیز مفهوم لغوی آن یعنی خواندن و درخواست لحاظ گردیده؛ ولی اولاً مخاطب در معنای لغوی، عام بوده و شامل طلب از انسان‌های دیگر نیز می‌شود؛ در حالی که مخاطب دعا در مفهوم اصطلاحی تنها خداوند است و ثانیاً در مفهوم لغوی دعا، کرنش و خضوع لحاظ نگردیده است؛ چنانکه درخواست از مخاطب پایین‌تر ضرورتاً با کرنش همراه نیست. اما در مفهوم اصطلاحی دعا، کرنش و خضوع در برابر خدا یا اظهار فقر و تذلل لحاظ گردیده است.

با توجه به اینکه نویسندگان وهابی عبادت را چنین تعریف می‌کنند: اسمی که تمام چیزهای محبوب و مورد رضایت خدا، از قبیل اعمال ظاهری و اعتقادات باطنی را در خود دارد (ر.ک؛ ابن عبدالوهاب، بی تا: ۷)، لذا از این رهگذر، هر دعایی را عبادت و هر گونه دعای غیرخدا یا درخواست از دیگران را، در اموری که ماورایی و غیرمقدور است، شرک و کفر می‌دانند (ر.ک؛ بن باز، ۱۴۲۳ق: ۱۲).

از باب نمونه، ابن تیمیه به عنوان محوری‌ترین شخص در این دیدگاه، در ضمن بیان حکم دعا (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۵۳۸)، آن را به دو قسم «دعای مسئلت و دعای عبادت» تقسیم کرده است (ر.ک؛ همو، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۷۰). ابن عثیمین از مشهورترین علمای معاصر وهابی نیز در توضیح و شرح این تقسیم می‌گوید:

دعای مسئلت همان دعای طلب یا دعای حاجت است و اگر دعا، طلب از خدا باشد عبادت است. به خاطر اینکه متضمن نیازمندی و پناهندگی عبد به سوی خدا با اعتقاد به قادر و رازق و رحمان بودن اوست. و اگر دعای مسئلت از دیگران باشد، صرفاً در صورتی که معقول و در حد توان درخواست شونده باشد، جایز است. مانند درخواست‌های روزمره افراد از دیگران، ولی اگر درخواست از موارد «ما لایقدر الا الله» باشد، شرک و موجب کفر است. نوع دوم دعا نیز، دعای عبادت است که به وسیله آن درخواست کننده از روی خوف خدا را عبادت کرده و امید ثواب دارد. این نوع دعا مختص خداست و انجام آن در مخاطب قرار دادن دیگران، شرک اکبر و باعث خروج از ملت و تحقق وعید الاهی است (ر.ک؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۵۲).

با توجه به این گفتار می‌توان چنین جمع‌بندی کرد، که از نظر آنان، دعا به معنای هرگونه خواندن و درخواستی از خداوند همراه با تذلل و خضوع است. ولی نکته‌ای که وهابیان از آن غافل شده‌اند، اینجاست که قید «تذلل و خضوع» که در تعریف دعا بر آن تأکید شده، عمومیت ندارد و در برخی از فرازهای قرآنی بدون این قید استفاده شده‌است. از طرفی آنان طلب و خواندن همراه با خضوع از خدا را عبادت معرفی کرده‌اند؛ در حالی که با تکیه بر موارد استعمال کلمه «دعا» در قرآن، برخلاف مدعای خود در بیان مصادیق، تساوی بین دعای مسئلت و دعای عبادت قائل شده و دعای عبادت را در مفهومی عام‌تر از مفهوم اصطلاحی آن، یعنی به معنای مطلق طلب و درخواست با خطاب و ندا برشمرده (ر.ک؛ ماهر بن عبدالحمید بن مقدم، بی‌تا: صص ۱۰-۱۴)، و در نتیجه حکم دعای عبادت را به هر گونه طلب و درخواست همراه با ندا سرایت داده‌اند.

۴. استناد وهابیان به آیه (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) جهت اثبات شرک دعای

غیرخدا

بعد از واکاوی معنای دعا در لغت و در دیدگاه وهابیان، باید نظرات آن‌ها را ذیل آیه مورد بحث نیز مطالعه نمود.

علمای وهابی در جهت اثبات شرک بودن دعای غیرخدا، به آیه ۱۸ سوره جن (وَأَنَّ

الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) نیز استدلال کرده‌اند؛ چنانکه ابن تیمیه پدر معنوی وهابیت می‌نویسد:

تمامی انواع دعا به خداوند اختصاص دارد و تفاوتی نمی‌کند که دعای عبادت باشد یا دعای مسئلت و یا دعای استعانت (ر.ک؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۶۹). وی در این حکم با استناد به آیه ۱۸ سوره جن، هر گونه دعا و درخواست از غیر خدا را شرک می‌شمرد. ابن تیمیه با تأکید بیشتری در توضیح این مطلب می‌نویسد:

هر دو نوع دعای مسئلت و دعای عبادت متلازم یکدیگر و هر دو مطلقاً عبادت، و اگر در برابر غیر خدا باشد شرک است (ر.ک؛ همان، ج ۱۵: ۱۰). او همچنین در تکمیل دیدگاهش می‌نویسد:

بالا بردن دست‌ها در حال دعا به سوی غیر خدا نیز موجب شرک است؛ چراکه خدا فرموده است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (ر.ک؛ همو، ۱۴۲۶ق، ج ۴: صص ۵۲۴ و ۵۲۵). همچنین عقیده دارد، خواندن غیر خدا یا استغاثه به غیر خدا، جایز نیست... پس جایز نیست که گفته شود: ای رسول خدا مرا ببخش، بر من رحم کن، به سوی تو توبه می‌کنم، مرا یاری کن و به من کمک کن و به فریادم برس. در نتیجه خواندن غیر خدا جایز نیست (ر.ک؛ همو، ۱۴۳۱ق: ۲۱).

عبدالله آل‌الشیخ از دیگر بزرگان وهابی نیز می‌گوید: اگر کسی بگوید «ای فلانی» این کار وی دعای غیر خدا و استغاثه و یکی از انواع عبادت است.^۱ آل‌الشیخ همچنین، آیاتی را که در آنها دعا به معنای عبادت آمده و نیز روایاتی را مثل «الدعاء مخ العباده» ذکر و ضمن اینکه دعا در آنها را به معنای هر گونه درخواستی حمل می‌کند، دعای غیر خدا را نیز شرک می‌داند (ر.ک؛ علماء نجد الاعلام، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۴۲).

همچنین عبدالعزیز بن باز از مؤثرترین مفتیان وهابی، با استشهاد به آیه ۱۸ جن بر این دیدگاه تأکید کرده و می‌گوید:

۱. البته این سخن به آن معنا نیست که وهابیان یکدیگر را در معابر عمومی صدا نمی‌زنند؛ بلکه آن‌ها خطاب‌هایی را شرک می‌دانند که بویی از خضوع و استغاثه بدهد. وگرنه خطابات روزمره زن به شوهر خود، یا فرزند به مادر خود را شرک نمی‌شمردند.

انواع دعا، عبادت است و جایز نیست در درخواست از غیر خدا استعمال شود؛ مگر در امور عادی نسبت به انسان زنده و قادر. دعا از اهم انواع عبادات است و در عبادت نیز اخلاص (یعنی شریک قرار ندادن برای مدعو) شرط است؛ همان‌طور که خدا گفته: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و اینکه خدا قید «أحدًا» را نکره در سیاق نهی آورده، پس همه ماسوی الله را در برمی‌گیرد (ر.ک؛ بن باز، ۱۴۲۳ق: ص ۱۲؛ همو، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۱).

در مجموع می‌توان گفت، وهابیان با بیان اینکه دعای عبادت و دعای مسئلت متلازم و هم‌حکم هستند، تمام انواع دعا را مختص خداوند دانسته‌اند. با این بیان مشخص می‌شود که در نظر آن‌ها، منظور از دعا در حقیقت، مطلق «درخواست» است و اگر درخواست با حرف ندا همراه باشد، هرگونه مخاطب قرار دادن غیر خدا با این ادات، باعث شرک اکبر است. مگر در دعای مسئلت از شخص زنده و حاضری که قادر بر انجام آن است. یعنی اگر در مورد دعای مسئلت هم از فرد غیر حاضر یا مرده یا در امور «مالایقدر» باشد، شرک است.

۵. نقد دیدگاه نویسندگان وهابی در تعریف دعا

در نظرات وهابیان چند اشتباه وجود دارد:

اول اینکه، در نقد استدلال آن‌ها به اینکه: «دعا مغز عبادت است، و عبادت فقط برای خداست» باید گفت: دعایی که مغز عبادت است «دعاء الله» است، یعنی خواندن خدا مغز عبادت است؛ نه هر دعایی. لذا در اینجا خلط و اشتباهی بین معانی دعا و تعیین مصادیق آن انجام گرفته است. دعا در لغت به معنای خواندن است؛ اما در اصطلاح دینی، خواندن خداست؛ از این رو هر خواندنی ولو برای برآورده شدن نیاز و حاجتی، دعا نیست؛ مثلاً خواندن فرزند توسط پدر، برای انجام دستور یا کاری، یا خواندن مردم توسط پیامبر به سوی دین حق و... مغز عبادت نیست. مثلاً در آیه زیر، رسول خدا مسلمانان را می‌خواند تا به جنگ بازگردند: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۳) و هیچ‌کس هم حق ندارد که آن حضرت را به عبادت کسانی متهم کند، که از جنگ فرار کرده بودند.

اشکال دوم این است که وهابی‌ها آیاتی را که در آنها دعا با عبادت به یک معنا آمده، کبرای قیاس خود قرار داده، و عمل و دعای مؤمنان را - که به معنای عبادت نیست، بلکه به معنای دیگر دعاست - عبادت غیرخدا تلقی و حکم شرک بر آن بار می‌کنند. این نیز اشتباهی آشکار است؛ چون دعای غیرخدا همیشه به معنای عبادت نیست.

اشتباه و خطای سوم وهابیان، در فهم و تعیین مصادیق دعای عبادت است. درست است که دعای عبادت، مختص خداست و انجام آن برای غیرخدا، شرک محسوب می‌شود، اما اشتباه پیروان ابن تیمیه مانند خود وی در تعیین معنا و مصداق صحیح از دعای عبادت است. آنان معنای تمامی انواع دعا را با معنای لغوی «دعا» یعنی «طلب همراه با ندا» یکی دانسته و تمامی الفاظ دعا را در آیات قرآن به یک معنا حمل کرده‌اند. لذا این باعث شده که حکم دعای عبادت مشرکانه را در مورد همه انواع دیگر دعا سرایت دهند. در حالی که «دعا» در آیات قرآن به معنای مختلفی آمده و معنای اصطلاحی دعا با معنای لغوی آن و حکم دعای عبادت با انواع دیگر دعا فرق دارد.

۶. نقد دیدگاه وهابیان در دعای غیرخدا با استناد به نظرات مفسران شیعه
بعد از آنکه به طور اجمال مواضع وهابیان از دید نقادانه گذشت، در این قسمت شایسته است نظر برخی از علمای شیعه نیز در مورد دعای غیرخدا و ذیل آیه هجدهم سوره جن، مورد مطالعه و مقایسه با آرای وهابیان قرار گیرد.

۶-۱. تبیین معنای آیه و پاسخ به اشکال وهابیت در خواندن غیرخدا
معنای آیه شریفه ۱۸ سوره جن این است: «و اینکه مسجدها از آن خدا است، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». بنابر آنچه در تفاسیر شیعه، از جمله المیزان گفته شده، ابتدای آیه، تعلیل انتهای آن است. به این معنا که با خداوند احدی را غیر او نخوانید؛ زیرا که مساجد تنها مال خدا است. و مراد از «دعا» در این آیه نیز، عبادت و پرستش است. همان‌طور که خداوند در جایی دیگر هم عبادت را دعا و آن را نیز عبادت خوانده و فرموده است ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰)؛

پروردگار شما گفته است، مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند» (علامه طباطبایی، ترجمه، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰: ۷۶).

یعنی «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» دلیل بر این است که مقصود از درخواست در آیه، درخواست خاصی است که ملازم با پرستش است. پس مقصود از تحریم درخواست از غیر خدا در جمله «فَلَا تَدْعُوا»، مطلق درخواست نیست؛ بلکه تحریم پرستش غیر خداست. از دیگر مفسران شیعه که دیدگاهی مغایر با آرای وهابیان دارد، می‌توان به مرحوم ابوالفتوح رازی اشاره کرد، که منظور از «الْمَسَاجِدَ» در آیه را هفت موضع سجود دانسته و عقیده دارد که در هنگام سجده باید روی زمین قرار گیرند و آن هفت موضع عبارت‌اند از: دو کف دست و دو انگشت پا و دو سر زانو و پیشانی. یعنی این مساجد هفت‌گانه، آفریده خداوند است و نباید با آنها، غیر خدا سجده شود. چنانچه از سعید بن جبیر و زجاج و فراء روایت گردیده است (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۴۵۳). مفسر سومی که می‌توان از میان علمای شیعه در نقد این نظریه نام برد، امین الاسلام طبرسی است که با آوردن روایتی، نظر خود را بیان می‌کند. وی می‌نویسد: معتصم خلیفه عباسی از امام محمد تقی علیه السلام درباره این آیه سؤال کرد. امام فرمود: منظور از مساجد در آیه، اعضای هفت‌گانه است که بر آن برای خداوند سجده می‌گردد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰: ۵۶۰).

شیخ طوسی نیز آیه را در فضای عبادت و سجده معنا کرده و می‌نویسد: منظور از اینکه می‌فرماید مساجد برای خداست؛ قسمت‌های هفت‌گانه بدن است که سجده با آنها محقق می‌شود. و سجده نیز به معنای خضوع و خم شدن است (ر.ک؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۸). یعنی خضوع که همان محتوای سجده است، باید برای خدا باشد و دعا و خواندن خدا نیز که در ادامه آیه آمده، به نیت پرستش اوست. لذا غیر خدا را نباید به نیت پرستش، خواند. ولی آیه در صدد تحریم دیگر مصادیق دعا نیست.

مرحوم دکتر صادقی نیز در این مورد می‌نویسد:

مسجد اسم وسیله و به معنای چیزی است که با آن سجده می‌شود. و می‌تواند به

معنای اسم مکان و زمان هم باشد. و به طور کلی آیه ﴿أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ یعنی هر آنچه در رابطه با سجده است؛ مخصوص خداست. پس همان‌طور که سجده فقط باید برای خدا انجام شود، اعضای که سجده را محقق می‌کنند نیز فقط برای اوست. و از اینجا فهمیده می‌شود، آیه‌ای که در صدد بیان مجازات سارق است ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مائده: ۳۸)، کف دست را در بر نمی‌گیرد؛ چون کف دست باید در سجده بر زمین قرار گیرد. لذا اماکنی هم که مخصوص عبادت خداست، نباید در عبادت غیر خدا به کار گرفته شود.^۱ لذا آیه به معنای این است که سجده و دعای عبادت و پرستش، منحصر در حق تعالی است (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۹: ۱۹۲).

بنابراین با توجه به این دیدگاه‌ها، بهتر است گفته شود که مراد از آیه شریفه، این است که مواضع هفت‌گانه سجود تشریعا به خدا اختصاص دارد و مراد از دعا در آنجا که فرموده: «پس غیر خدا را دعا نکرده و نخوانید»، همان سجده است؛ چون روشن‌ترین مظهر و مصداق عبادت و یا خصوص نماز، همان سجده است. کارهای بسیاری را می‌توان جزء عبادت شمرد؛ مانند کسب درآمد حلال برای خانواده، خدمت به برادران مؤمن، نگاه محبت‌آمیز به صورت والدین و... ولی آنچه که منحصر در عبادت و مصداق همیشگی و ذاتی آن است، سجده است. در نتیجه معنای آیه این می‌شود که: بگو به من وحی شده که اعضای سجده مختص به خداست؛ پس سجده را تنها برای خدا انجام داده و این اعضا را در سجده برای او به کار بندید و یا او را تنها با این اعضا عبادت کنید و غیر او را سجده و عبادت نکنید.

پس آیه شریفه دارای معنای بلندی بوده و خلوص در عبادت را به بندگان خدا توصیه می‌کند و در صدد اثبات عقیده و هایت نیست.

۶-۲. نظرات مفسران اهل سنت در تأیید مواضع علمای شیعه

در ادامه برای آنکه اثبات شود، شیعیان در تفسیر دعا در آیه هیجده سوره جن به عبادت

۱. البته عبادت غیر خدا ذاتاً و کلاً حرام است؛ نه اینکه فقط در مسجد حرام باشد. یعنی حرمت پرستش بت اختصاص به مکان و زمان خاصی ندارد؛ بلکه این شدت حرمت و تأکید آن را می‌رساند.

خدا، تنها نیستند و تأیید علمای شهیر و تأثیرگذار سنی را نیز به همراه دارند، به آرای برخی از آنان ذیل آیه فوق اشاره می‌شود. قرطبی مفسر شهیر سده هفتم می‌نویسد:

اینکه آیه می‌فرماید مساجد برای خداست، مقصود از «مساجد» بناهایی است که مسلمانان از مذاهب مختلف، آن را برای عبادت خدا می‌سازند. ولی حسن بصری بر آن است که منظور آیه، کل کره زمین است. چراکه انسان در هر جایی می‌تواند خدای را پرستش نماید. سعید بن جبیر نیز می‌گوید تفسیر آیه آن است که اعضای سجده متعلق به خداست و با آن‌ها نباید غیر خدا مورد عبادت قرار گرفته و نعمت‌های الهی انکار شود. «عطاء» مفسر تابعی نیز عقیده دارد مساجد انسان، اعضای از اوست که باید با آن‌ها سجده کرده و از عبادت مخلوقات پرهیزد. و در قول دیگری، منظور از مساجد را نماز دانسته‌اند؛ یعنی غیر خدا نباید مخاطب نماز قرار گیرد.^۱ (قرطبی بعد از اتمام سخن عطاء، خود چنین تعلیل می‌آورد:) چون که سجده برای خداست (و نماز هم یکی از کارهایی است که با سجده محقق می‌شود). برخی دیگر از علما نیز گفته‌اند که اساساً «مسجد» مصدر دوم سجده است؛ یعنی آیه نمی‌فرماید محل سجده برای خداست؛ بلکه از آن مهم‌تر، می‌فرماید خود سجده برای خداست (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۹: ۲۰).

از سخنانی قرطبی خود گفته و از دیگر بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده، فهمیده می‌شود در ذهن آن‌ها این بوده که آیه مربوط به سجده برای خداست و اینکه نباید غیر خدا را سجده کرد؛ نه اینکه هر گونه خواندن غیر خدا را نیز تحریم کند. از دیگر مفسران اهل سنت، می‌توان به آلوسی حنفی، که از علمای سیزدهم در بغداد بوده اشاره کرد. وی نیز چنین شرح می‌دهد:

با توجه به حدیث معروفی که از رسول خدا روایت شده: «جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً» فهمیده می‌شود که آیه در بیان عبادت است؛ و این از خواص و ویژگی‌های دین اسلام و آن حضرت به شمار می‌رود. در حالی که شرایع گذشته صرفاً موظف بودند در

۱. به همین خاطر است که فقها گفته‌اند مخاطب قرار دادن غیر خدا در نماز، موجب بطلان آن است (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۳۲، ش ۹۴۷).

کنیسه‌ها و کلیساها مناسک عبادی خود را بگزارند. ولی دین اسلام همه جا را برای خود، مسجد می‌بیند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۱۰۲).

این سخن بدان معناست که آلوسی آیه را در فضای عبادت دیده است. چراکه اگر منظور از آیه، عبادت نباشد، این سخن دچار تناقض خواهد شد؛ چراکه در ادیان گذشته نیز عبادت غیرخدا حرام بود.

به عبارت دیگر، ادعا این است که آیه می‌فرماید عبادت مخصوص خداست؛ ولی وهابیت می‌گوید خواندن مخصوص اوست. پس اگر گفته شود که آیه در معنای نخستین نیست، حدیث «جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا» چیز جدیدی را برای اسلام نمی‌آورد؛ بلکه چیزی را اثبات می‌کند، که در شریعت‌های مسیحی و یهودی نیز اثبات شده بود. ولی حدیث درصدد تشریح حکم جدیدی است (به دلیل اینکه حضرت محمد می‌فرماید فقط «برای من» زمین مسجد قرار داده شده است) لذا باید مسجد در اینجا به معنای محل عبادت، و مسجد در آیه هیجده جن نیز به همین معنا باشد، تا حامل حکم نوینی برای دین اسلام باشد. یعنی کل زمین - که در دین آخر الزمان مسجد خدا قرار گرفته شده - متعلق به خداست و در هیچ جای آن غیرخدا را نپرستید.

ابن کثیر مفسر شافعی مذهب قرن هشتم - که از قضا شاگرد ابن تیمیه و متأثر از وی نیز هست - در تفسیر این آیه نکته جالبی می‌نویسد؛ مبنی بر اینکه یهود و نصارا در همان کنیسه‌ها و کلیساهایشان، که باید فقط در آنها نماز می‌گزاردند و نه در دیگر اماکن کره زمین، شرک ورزیده و غیرخدا را عبادت کردند (ر.ک؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۲۵۶). و این تأکید مجدد بر این است که ایشان شان نزول آیه را در فضای عبادت و مسجد و سجده می‌بینند؛ نه خواندن غیرخدا.

فخر رازی، دیگر تفسیرنویس اهل سنت نیز با استناد به قول یکی از علماء، تقدیر آیه را چنین می‌داند: «فلا تدعوا مع الله أحدا فی المساجد لأنها لله خاصة» یعنی چه منظور از مساجد، بناهای خاصی باشد که برای عبادت ساخته شده و چه کل کره خاکی، باز همه آنها فقط متعلق به خداست و در هیچ یک از آنها غیرخدا را وارد نکنید (ر.ک؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰: ۶۷۳). یعنی نباید کاری کرد که مالکیت طلق و صرف

خداوند بر مساجد، زیر سؤال رود. زیر سؤال رفتن مالکیت الاهی هم به این نیست که غیرخدا در آن‌ها مورد خطاب قرار گیرد؛ بلکه به این است که شاخص‌ترین چیزی که یک قطعه از کره زمین، مسجد نامیده شود، مخدوش شود؛ یعنی غیرخدا در آنجا مورد پرستش قرار گیرد.

با مطالعه نظرات چند تن از مفسران شاخص اهل سنت، این نتیجه گرفته شد که آنان نیز در این زمینه با شیعیان مشترک و موافق‌اند و رأی وهابیت بدون پشتوانه است.

۳-۶. شَأْنُ نَزُولِ آيَةٍ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

همچنین یکی از بهترین راه‌های شناخت منظور آیه، مطالعه در شان نزول آن است. درست است که آیه نمی‌تواند در شان نزول خود منحصر باشد و باید کمابیش در مصادیق مشابه آن نیز کاربرد داشته باشد تا کتابی جاودان تلقی گردد، ولی در هر صورت دقت در فضایی که ناظر به آن نازل شده، می‌تواند راهنمای خوبی در فهم آن باشد.

با این توضیح، در مورد شأن نزول این آیه گفته شده است: عده‌ای به رسول خدا گفتند: یا رسول الله، ما چگونه به مسجد تو داخل و به نماز با تو موفق شویم، در صورتی که راه‌های ما دور است؟ خداوند این آیه را نازل کرده و فرمود: تمام مساجد از آن خداست و خداوند را عبادت کنید و کسی را با او نخوانید. سعید بن جبیر درباره شأن نزول این آیه می‌گوید: جنیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ما چگونه در مسجد تو حاضر شویم در صورتی که از تو دوریم^۱؟ لذا این آیه در جواب آنها نازل گردید. از ابن عباس نیز روایت شده که جنیان به رسول خدا گفتند: اجازه بده که در نمازها در مسجد خودت شرکت نماییم. سپس این آیه نازل گردید (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹: ۷۳).

لذا دیده می‌شود در مورد آیه، دو دیدگاه عمده وجود دارد: یکی آنکه مساجد به معنای اعضای سجده و دیگر آنکه به معنای محل سجده است. ولی در هر صورت هیچ‌یک منظور وهابیان را تأیید نمی‌کنند.

۱. این دور بودن جنیان، با دور بودن افرادی که در جمله پیشین گفته شد، تفاوت دارد؛ دور بودن در مورد جن‌ها به معنای تفاوت در عرصه وجودی است.

لذا در آیه مورد نظر، مقصود از تحریم درخواست از غیرخدا در جمله «فلا تدعوا»، مطلق درخواست نیست؛ بلکه تحریم پرستش غیرخداست؛ چراکه همان گونه که بیان شد، خواندن و دعا اعم از پرستش و عبادت است. آیه هجدهم سوره جن، دعایی را که به معنای عبادت است، منحصر در خدا می‌داند. با توجه به اینکه کفار در معابد خود، بت‌ها را به همین شکل می‌پرستیدند (نک: امین، ۱۳۷۱ق، ص ۲۳۷). اما سرایت دادن حکم دعای عبادت به دیگر دعاها و شرک دانستن خواندن غیرخدا، از آیه قابل استفاده نیست.

۶-۴. اختلاف دیدگاه وهابیان با نصوص دینی در دعای غیرخدا

وهابیان علاوه بر آنکه با مفسران شیعه در این زمینه مخالفت کرده‌اند، از آن مهم‌تر، در تبیین دقیق معنای دعا در دیگر آیات و روایات نیز غافل مانده‌اند.

توضیح این است که نتیجه بررسی واژه «دعا» در قرآن و حدیث، این است که دعا در متون دینی دارای معانی و استعمالات متعددی است و هر دعایی عبادت نیست؛ و بین عبادت و دعا نیز، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ نه تساوی. در آیه مورد بحث: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾، دعا به معنای عبادت است؛ و آیات بعد نیز در تأکید و تأیید همین مفهوم است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (جن: ۲۰)؛ بگو تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را شریک او قرار نمی‌دهم. در نتیجه آیه در مقام نهی از عبادت غیر با خدا در دعا و یا به عبارتی؛ شریک قرار ندادن برای خدا در دعای عبادت است.

اما عناصر وهابی با استناد به این آیه، حکم به شرک بودن دعای غیرخدا کرده و اعتقاد دارند دعای غیرخدا فقط در امور عادی و از افراد حاضر جایز است. اما در قرآن خلاف این ادعا آمده است. چراکه در امور غیرمتعارف و در امور «لایقدر علیه الا الله» استعمال شده و شرک نیز دانسته نشده است. مانند درخواست سلیمان از اطرافیانش برای آوردن تخت ملکه سبا قبل از آمدن خود ملکه: «قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ (نمل: ۳۸-۴۰)؛

[سلیمان] گفت: ای سران و اشراف، کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم نزد من آیند، برایم می‌آورد؟ * یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آنکه از مسند خود برخیزی نزد تو می‌آورم، و من بر این [کار] توانا و امینم. * کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم. [و آن را در همان لحظه آورد]. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید، گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است.»

همان‌طور که آیات بیانگر است و مفسران نیز گفته‌اند، تخت ملکه سبأ، تختی بزرگ و مجلل بوده (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹: ۱۰۱) و آوردن آن نیز از فاصله بسیار دور (از یمن تا فلسطین) در زمانی کوتاه و غیرمعمول، کاری عادی نیست و از موارد «لایقدر علیه الا الله» است. از طرفی درخواست‌کننده، پیامبر خدا حضرت سلیمان است اما درخواست‌شوندگان افرادی عادی هستند که درخواست پیامبرشان را اجابت و تخت را حاضر می‌کنند. لذا درخواست اموری که از عموم انسان‌ها ساخته نیست، ذاتاً شرک به حساب نمی‌آید؛ چرا که نبی خدا همین کار را انجام داد.

۶-۵. بررسی حکم درخواست کار ماورای طبیعی از افراد

در ادامه لازم دیده شد تا در مورد اموری که وهابیان آن را «ما لایقدر علیه الا الله» توضیحی ارائه شود.

اینکه برخی از اعمال در انحصار خداوند متعال قرار دارد و انجام آن‌ها به جز ذات او از هیچ کس دیگری حتی برترین مخلوقات نیز بر نمی‌آید، مسئله‌ای است که نمی‌توان آن را انکار نمود؛ ولی اختلافی که اهل سنت و شیعیان با وهابیان در این زمینه دارند، قلمرو این کارهاست. به عبارت دیگر، وهابیان می‌گویند اعمالی مثل استعانت را جز در امور مادی نباید انجام داد؛ چون استغاثه از کارهای غیر مادی و منحصر در خداوند است (ابن عبدالوهاب، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۲)؛ ولی غیر وهابیان می‌گویند درست است که برخی از کارها صرفاً متعلق به خداست و درخواست آن از غیرخدا، شرک تلقی می‌گردد، ولی بسیاری از چیزهایی که وهابیان آن‌ها را به عنوان کارهای خدایی می‌دانند، صرفاً در

انحصار خدا نیست و صدور آن‌ها از برخی مخلوقات نیز، ممکن به نظر می‌رسد. به عبارت بهتر، اختلاف با وهابیت، صرفاً صغروی و در مورد مصادیق است.

آنچه صحیح به نظر می‌رسد، این است که انجام هیچ فعلی از هیچ مخلوقی محال نیست؛ مگر اینکه خداوند صراحتاً آن را در انحصار خود قرار داده باشد. مثلاً خداوند صراحتاً گفته که یگانه‌الاه و دارای حق ذاتی تصرف در امور مخلوقات، اوست: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (بقره: ۲۵۵). بنابراین، الاه خواندن غیرخدا، حرام و شرک است؛ حتی اگر آن شخص، برترین مخلوق خدا باشد.

ولی در مورد سایر صفات الهی، مثل خالقیت، نه تنها آیه‌ای وجود ندارد که خداوند را یگانه‌خالق در کل دنیا معرفی کند، بلکه قرآن صراحتاً عمل خلق را به غیرخدا نیز نسبت داده است. آنجا که خطاب به حضرت عیسی می‌فرماید: به اذن خدا، پرنده‌ای از گل می‌سازی و در آن می‌دمی تا به پرنده واقعی بدل شود ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَيَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِي﴾ (مائده: ۱۱۰). یا قبض روح و میراندن، به فرشته مرگ، نسبت داده شده است: ﴿يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ (سجده: ۱۱). یعنی برخی صفات الهی با اذن خدا به بعضی از مخلوقاتش واگذار می‌شود؛ ولی صفتی مثل الاه بودن هرگز به هیچ کس بخشیده نخواهد شد.

لذا خداوند، طلب بعضی از امور غیر مادی را از برخی افراد، جایز می‌داند. مثلاً بنی اسرائیل که در بیابانی خشک گرفتار تشنگی شده بودند، از حضرت موسی طلب آب کردند و آن حضرت در یک عملی شگفت‌انگیز و ماورای بشری، از سنگی برای آنان آب جوشانید: ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ (بقره: ۶۰). ضمن اینکه نه خداوند و نه حضرت موسی، مردم را به خاطر این درخواست غیرمقدور، توبیخ نمودند.

خداوند حتی به یکی از نزدیکان حضرت سلیمان، که پیامبر بودنش نیز معلوم نیست، قدرتی شگفت‌انگیز داده بود تا بتواند تختی عظیم را به چشم بر هم زدنی از یمن به فلسطین بیاورد؛ که آیه آن در بخش پیشین گذشت. جای سؤال است، برطبق نظر ابن عبدالوهاب، آیا حضرت سلیمان با درخواست کاری غیرمقدور از غیرخدا، آن هم شخصی که پیامبر

نبود، دچار ضعف ایمان شده است؟!

مشاهده می‌شود، درخواست چنین اموری ذاتاً مشکلی نداشته و حرام نیست. لذا تقریر صحیح، این است که گفته شود، هیچ مخلوقی بدون کسب قدرت از خداوند، یارای کوچک‌ترین حرکتی ندارد؛ و این خداست که مبدأ قدرت در کل عالم است. انبیا نیز با اینکه عموم کارهایشان را با اسباب عادی انجام می‌دادند و منتظر نبودند خداوند مستقیماً آن عمل را محقق کند، و مثلاً همان‌طور که حضرت نوح سال‌های بسیاری از عمرش را صرف ساختن کشتی نمود و ریشخند قومش را به جان خرید ﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ﴾ (هود: ۳۸) و هرگز از خداوند درخواست نکرد که کشتی پیش ساخته و آماده‌ای از آسمان نازل کند، با این حال مبدأ همه قدرت‌ها را خدا می‌دانستند و همه چیز را منتسب به او می‌نمودند. و مثلاً علی‌رغم اینکه آن بزرگواران هنگام بیماری عموماً به طبیب مراجعه می‌کردند، ولی اقرار داشتند، شفا دهنده تنها خداست و طبیبان وسیله‌ای بیش نیستند: ﴿وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (شعراء: ۸۰) یا حتی در هنگام جنگ نیز، خداوند صراحتاً از مجاهدان سلب قدرت و خود را یگانه مبارز با مشرکان قلمداد می‌کند: ﴿قَلِمٌ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷) لذا ضمن اینکه وقوع تمام کارها صرفاً تحت قدرت خداوند ممکن است، هموست که با اعطای قدرت به هر مخلوقی که بخواهد، می‌تواند وی را بر کارهای غیرمقدور بسیاری قادر سازد. آقای غماری نیز در ذیل همین حدیث مورد ادعای ابن عبدالوهاب، می‌نویسد: رسول خدا از جانب خودش هیچ ندارد و اگر هم در روز قیامت قادر بر شفاعت افراد باشد، صرفاً با اجازه خداست (ر.ک؛ غماری، بی‌تا: ۱۴).^۱

پس به دو شرط، نمی‌توان کاری را از غیرخدا درخواست نمود: اول اینکه شخص معتقد باشد انسانی که از وی درخواست می‌کند، دارای قدرتی مستقل از خداوند است؛ که این یقیناً و اجماعاً شرک است و شکی در آن وجود ندارد؛ و دوم اینکه شخص کاری

۱. برای مطالعه بیشتر در آرای علمای اهل سنت برخلاف نظر وهابیت، نک: العلوی الحسینی الشافعی، بی‌تا، ص ۳۲؛ قادری، ۱۳۲۱ق، ص ۲۶؛ نقشبندی خالدی شافعی، بی‌تا، ص ۲۶.

را از فرد دیگری درخواست کند، که خداوند صراحتاً آن عمل را در انحصار خودش دانسته است. مثلاً از او بخواهد که الاهی قرار گیرد؛ که چنین درخواستی، حتی با این نیت که شخص درخواست شونده قدرتی در عرض و مستقل از خدا ندارد نیز، باطل است.

خود شیخ نجدی در یکی از آثارش وقتی به تبرک جویی حضرت یعقوب به پیراهن حضرت یوسف ﴿اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا... فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَارْتَدَّ بِصِيرًا﴾ (یوسف: ۹۳ و ۹۶) می‌رسد، چنین می‌نویسد: این گونه تبرک جویی‌ها اگر به نیت طلب شفا باشد، نه تنها مشکلی ندارد، بلکه نیکو و مطلوب است (ر.ک؛ ابن عبدالوهاب، بی‌تا، ج ۵: ۱۷۴). ولی آیا طلب شفا از پیامبر (آن هم نه از خود او؛ بلکه در غیاب او و از پیراهنش) جزء امور غیر مادی محسوب نمی‌شود؟! حقیقت این است که وی و سایر وهابیان چون نتوانسته‌اند آیه قرآن را برطبق رأی خود تاویل کنند، ناچار آن را پذیرفته‌اند؛ آن هم فقط در حدی که آیه اجازه داده؛ یعنی از پیامبر و در حال حیاتش؛ نه از غیر پیامبر و نه در زمان بعد از ارتحال ایشان.^۱ که جای سؤال است: پیامبر غایب با پیامبر میت چه تفاوتی در این مسئله دارد؟! با توجه به اینکه هنگام تبرک جویی یعقوب نبی به لباس فرزندش حضرت یوسف، تبرک شونده در آنجا حاضر نبود.

و اینکه ابن عبدالوهاب با استناد به آیه ۲۵۴ سوره بقره که فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ (در روز قیامت هیچ دادوستد و رفاقت و شفاعتی وجود ندارد) قول به عدم مشروعیت طلب شفاعت از غیر خدا را برمی‌گزیند و تصور می‌کند، شفاعت خواستن فقط باید از خدا انجام گیرد، صحیح نیست؛ چراکه این آیه صرفاً شفاعتی را رد می‌کند که بدون اجازه خدا و مستقل از ذات او انجام یابد؛ نه هر شفاعتی را. با توجه به اینکه روایات اهل سنت مملو از اثبات حق شفاعت برای رسول خدا در روز قیامت بر امتش هستند. مثل حدیث معروفی که پیامبر خود را در آن، اولین شفاعت کننده در آخرت دانسته است (ر.ک؛ ابن ماجه قزوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۵:

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: میلان نورانی، محمدجعفر، تبرک از دیدگاه صحیح بخاری، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، ش ۲۶، ص ۹۱-۱۰۱.

۶۷۸، ح ۴۳۰۸).

شاهد این ادعا، می‌تواند این باشد که در آیه فوق، مقوله دوستی و رفاقت نیز جزء مواردی است که در روز قیامت از بین خواهد رفت: «لَا خُلَّةَ». در صورتی که در آیه دیگر می‌فرماید: در آخرت، دوستی‌های دنیوی به دشمنی بدل خواهد شد؛ مگر دوستی بین پرهیزکاران (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) (زخرف: ۶۷). چون دوستی بین مؤمنان بر پایه دستورات الهی بنا شده؛ نه براساس مطامع دنیوی. و انسان‌ها نمی‌توانند با اتکا به رفاقت‌ها و نسبت‌های فامیلی که در دنیا داشتند، به خود اطمینان بدهند که وارد بهشت خواهند شد؛ چرا که قرآن می‌فرماید: (فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ) (مؤمنون: ۱۰۱)؛ در آن روز، قوم و خویشی وجود ندارد» و هر کس باید صرفاً به عمل خودش متکی باشد: (لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (یاسین: ۵۴). همان‌گونه که پیامبر نیز در روایتی فرمود: خودتان را بخرید (اشترُوا أَنفُسَكُمْ... فَإِنِّي لَأَ أَمْلِكُ لَكُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا) (ر.ک)؛ ابن حنبل شیبانی: ۱۴۱۶ق، ج ۱۴: ۲۵۵، ح ۸۶۰۱) یعنی بهشت و جهنمی شدن انسان‌ها و اینکه انسان بتواند خود را از آتش جهنم بخرد و به خدا بفروشد، صرفاً با اعمال نیک ممکن است؛ نه با قوم و خویش بودن با رسول خدا. ولی اگر همین انسان صالح که کوله‌باری از اعمال نیک دارد، از پیامبر گرامی نیز طلب شفاعت کند، مشروع است و برطبق احادیث صحیح، شفاعت رسول الله شامل وی خواهد بود. لذا نمی‌توان تمام مصادیق شفاعت را در جهان آخرت، نفی نمود.

با این توضیحات مشخص می‌شود، درخواست امور شگفت و فرامادی از مخلوقات، نه تنها نامشروع نیست؛ که نمونه‌هایی از آن نیز در قرآن آمده است. ولی باید با این نیت باشد که شخص درخواست‌کننده، برای شخص درخواست‌شونده، قدرتی در برابر خدا و در عرض او قائل نباشد و او را مخلوق و محتاج خدا بداند.

بحث و نتیجه‌گیری

ابن تیمیه و پیروان وهابی وی با همسان دانستن کاربردهای قرآنی دعا در لغت و اصطلاح مرتکب خطا شده و از سویی با استفاده گزینشی از آیات، ادعا می‌کنند که دعای غیرخدا

در قرآن منع شده است. از آنجا که در نظر آنان، دعا از اهم مصادیق عبادت به شمار می‌رود، لذا انجام آن برای غیرخدا موجب شرک است. آیه هیجدهم سوره جن یکی از مهم‌ترین دلایل ادعای ایشان به شمار رفته و در این نوشتار نیز همین آیه مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. ولی با دقت در نظرات برخی از مفسران شیعه، این نتیجه به دست آمد که آیه اساساً درصدد نفی دعای غیرخدا نیست و قصد دارد عبادت را در خداوند منحصر کند؛ آیه می‌فرماید به شکلی که خداوند را به نیت معبود بودن او می‌خوانید، کس دیگری را نخوانید؛ و عبادت را مخصوص خدا بدانید» نه اینکه هیچ‌کس را در طول زندگی تان صدا نکنید. ضمن اینکه وجود دعای غیرخدا در قرآن مانند دعای پیامبر به قومش برای قبول دین و یا درخواست سلیمان برای آوردن تخت ملکه سبأ که مصداق شرک هم نیستند، دلیل بر اشتباه بودن این دیدگاه است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mohammad Jafar Milan

Nourani

Majid Sarkoubi



<https://orcid.org/0000-0002-4248-6577>



<https://orcid.org/0000-0002-8873-5604>

منابع

قرآن کریم

آلوسی؛ شهاب‌الدین محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). روح المعانی: فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ تحقیق عبدالباری عطیه و دیگران؛ بیروت: دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، چاپ اول.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۲۶ق). بیان تلبیس الجهمیه: فی تأسیس بدعهم الکلامیه، تحقیق گروهی از محققان، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، چاپ اول.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۳۱ق). جواب فی الحلف بغير الله و الصلاة إلى القبور: و یلیه فصل فی الاستعاذه، کویت: بی‌نا، چاپ اول.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۱۶ق). مجموع الفتاوی، تحقیق عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد.

ابن حنبل شیبانی، احمد. (۱۴۱۶ق). مسند احمد بن حنبل، تحقیق شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول.

ابن عبدالوهاب نجدی، محمد. (بی‌تا). مؤلفات الشيخ الامام محمد بن عبدالوهاب، تحقیق عبدالعزيز بن زید الرومی و دیگران، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، چاپ اول.

ابن ماجه قزوینی، محمد. (۱۴۱۸ق). سنن ابن ماجه، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الجیل، چاپ اول.

العلوی الحسینی الشافعی، سید زین بن ابراهیم بن سمیط. (بی‌تا). مسائل کثر حولها النقاش و الجدل، بی‌جا: بی‌نا.

امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل (محشأ)، تحقیق سید محمدحسین بنی‌هاشمی خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم.

غماری، عبدالله. (بی‌تا). الدر الثمین: مختصر الرد المحکم المتین، تحقیق سعید فوده، بی‌جا: بی‌نا.

فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر: او مفاتیح الغیب، تحقیق واحد پژوهش

- دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- قادری، شاه فضل رسول. (۱۳۲۱ق). *سيف الجبار المسلمون على اعداء الابرار*، بی‌جا: بی‌نا.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری. (۱۳۶۴ش). *الجامع لاحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
- نقشبندی خالدی شافعی، داود بن سلیمان. (بی‌تا). *نحت حديد الباطل و برده بادل الحق الذابۀ عن صاحب البردۀ*، تحقیق عبدالرازق النقشبندی الخالدي، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن عبدالوهاب نجدی، محمد. (بی‌تا). *اصول الدين الاسلامی: مع قواعد الاربع*، مکه: دار الحديث الخيرية.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاييس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ابن عثيمين، محمد بن صالح. (۱۴۱۳ق). *مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين*، تحقیق فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، عربستان: دار الوطن - دار الثريا.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان: فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد مهدی ناصح - محمد جعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- امین عاملی، سید محسن. (۱۳۷۱ق). *کشف الارتیاب: فی اتباع محمد بن عبدالوهاب*، قم: دار الکتب الاسلامی.
- بستی خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب. (۱۴۱۲ق). *شأن الدعاء*، تحقیق أحمد يوسف الدقاق، قاهره: دار الثقافة العربية، چاپ سوم.
- بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله. (بی‌تا). *مجموع فتاوى ابن باز*، تحقیق محمد بن سعد الشویعر، بی‌جا: بی‌نا.
- بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله. (۱۴۲۳ق). *تحفة الإخوان: باجوبه مهمه تتعلق باركان الإسلام*، ریاض: وزارت امور اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد، چاپ دوم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان: فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- صادقی تهرانی، محمد. (١٤٠٦ق). الفرقان: فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). مجمع البیان: فی تفسیر القرآن، تحقیق فضل الله یزدی طباطبایی - سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (١٤١٢ق). جامع البیان: فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- عبدالباقی، محمد فؤاد. (١٣٦٤ق). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دار الحدیث - مطبعه دار الکتب المصریة.
- علامه طباطبایی، سید محمدحسین. (١٣٧٤ش). المیزان: فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- علماء نجد الاعلام. (١٤١٧ق). الدرر السنیة: فی الاجوبه النجدیة، تحقیق عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ ششم.
- ماهر بن عبدالحمید بن مقدم، أبو عبدالرحمان. (بی تا). شرح الدعاء: من الکتاب و السنه، ریاض: مطبعه سفیر - مؤسسه الجریسی للتوزیع و الإعلان.

References

Holy Quran

- Alosi; Shahabuddin Mahmoud bin Abdullah. (1994). *The spirit of meaning: in the interpretation of the Great Qur'an and the Seven Al-Mathani*; The research of Abdul Bari Atiyeh and others; Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya (Publications of Muhammad Ali Bizoon), first edition.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abd al-Halim. (2005). *Bayan Talbis al-Jahmiyyah: In the establishment of Badaham al-Kalamiya*, research by a group of researchers, Madina: Majma al-Mulk Fahd for the printing of Al-Musaf al-Sharif, first edition.

- Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim. (2009). *Juab fi al-Halaf without Allah and prayer to the graves: and the year of chapter fi al-estghatha*, Kuwait: Bina, first edition.
- Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abd al-Halim. (1416 AH). *Majm al-Fatawi*, research by Abd al-Rahman bin Muhammad bin Qasim, Medina: Majma al-Mulk Fahd.
- Ibn Hanbal Shibani, Ahmad. (1995). *Musnad of Ahmad Ibn Hanbal*, researched by Shoaib Arnout and others, Beirut: Risala Est., first edition.
- Ibn Abd al-Wahhab Najdi, Muhammad. (n.d). *the works of al-Shaykh al-Imam Muhammad bin Abd al-Wahhab*, the research of Abdul Aziz bin Zaid al-Rumi and others, Riyadh: Imam Muhammad bin Saud al-Islamiyya University,.
- Ibn Kathir Damaschi, Abu al-Fada Ismail bin Umar. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, researched by Muhammad Hossein Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya (published by Muhammad Ali Bizoun), first edition.
- Ibn Majah Qazvini, Muhammad. (1997). *Ibn Majah's Sunan*, Research by Bashar Awad Ma'rouf, Beirut: Dar Al Jail, first edition.
- Al-Alawi al-Husseini al-Shafa'i. (n.d). *Seyyed Zain bin Ibrahim bin Sumit*, the problems of many questions surrounding painting and argument, n.p.
- Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2003). *Explanation of the Issues (Mahsha)*, research of Seyyed Mohammad Hossein Bani Hashemi Khomeini, Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers, 8th edition.
- Ghamari, Abdullah. (n.d). *Al-Dar al-Thamin: A summary of Al-Ard al-Muhakam al-Mattin*, research by Saeed Fouda, n.p.,.
- Fakhr al-Din Razi, Muhammad bin Umar. (1999). *al-Tafsir al-Kabir: O Mufatih al-Ghaib*, Research Unit of Ihya Al-Trath al-Arabi, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, third edition.
- Qadri, Shah Fazl Rasool. (1942). *Saif al-Jabbar al-Maslul Ali Ahadin al-Abrar*, n.p.
- Qurtobi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad Ansari. (1985). *Al-Jaami Lahkam Al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow Publications, first edition.
- Naqshbandi Khalidi Shafi'i, Dawud bin Suleiman. (n.d). *Nahat Hadid al-Batil and Badla al-Haq al-Dhazaba from Sahib al-Barda*, research by Abdul Razaq al-Naqshbandi al-Khalidi, n.p.
- Ibn Abd al-Wahhab Najdi, Muhammad. (n.d). *Usul al-Din al-Islami*: with

- the four rules, Makkah: Dar al-Hadith al-Khairiya.
- Ibn Faris, Ahmad. (1983). *Mujajm Maqayys al-Laghga*, researched by Abdus Salam Muhammad Haroun, Qom: School of Islamic Studies, first edition.
- Ibn Uthaymeen, Muhammad bin Saleh. (1992). *the collection of fatwas and letters of Fazilah al-Sheikh Muhammad bin Saleh al-Uthaymeen*, research by Fahd bin Nasser bin Ibrahim al-Sulaiman, Arabia: Dar Al-Watan-Dar al-Tharia.
- Abul Fattuh Razi, Hossein bin Ali. (1987). *Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan: Fi Tafsir al-Qur'an*, research by Mohammad Mahdi Naseh-Mohammad Jaafar Yahaqi, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, first edition.
- Amin Ameli, Seyyed Mohsen. (1992). *Kashf al-Artiyab: Fi Awataat Muhammad bin Abd al-Wahhab*, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Basti Al-Khattabi, Abu Suleiman Hamad bin Muhammad bin Ibrahim bin Al-Khattab. (1991). *the meaning of supplication*, researched by Ahmed Yusuf al-Daqaq, Cairo: Dar al-Taqfah al-Arabiya, third edition.
- Ibn Baz, Abd al-Aziz bin Abdallah. (n.d). *Ibn Baz's collection of fatwas*, research by Muhammad bin Saad al-Shuyaar, n.p.
- Bin Baz, Abd al-Aziz bin Abdallah. (2002). *Tohfa Al-Ikhwan: Important Bajuba related to Barkan al-Islam*, Riyadh: Ministry of Islamic Affairs, Endowments, Da'wah and Guidance, second edition.
- Johri, Ismail bin Hammad. (1997). *Sahaha: Taj al-Lagha and Sahaha al-Arabiya*, researched by Ahmad Abdul Ghafoor Attar, Beirut: Dar al-Alam Lamlayin, first edition.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan. (n.d). *al-Tabyan: fi Tafsir al-Qur'an*, researched by Ahmad Habib Ameli, Beirut: Dar Ahya Al-Tarath al-Arabi, first edition.
- Sadeghi Tehrani, Muhammad. (1985). *Al-Furqan: In Tafsir Al-Qur'an with Al-Qur'an and Sunnah*, Qom: Islamic Culture, second edition.
- Tabarsi, Amin al-Din Abu Ali Fazl bin Hasan. (1993). *Majma al-Bayan: Fi Tafsir al-Qur'an*, research by Fazlullah Yazdi Tabatabayi- Seyyed Hashem Rasouli Mahalati, Tehran: Nasser Khosro Publications, 3rd edition.
- Tabari, Abu Ja'afar Muhammad bin Jarir. (1991). *Jami al-Bayan: fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Marafa, first edition.
- Abdul Baqi, Muhammad Fouad. (1985). *Al-Mu'ajm Al-Mufars for Al-Faz Al-Qur'an Al-Karim*, Cairo: Dar Al-Hadith - Dar Al-Kitab Al-Masriyya Press.

- Allameh Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1995). *Al-Mizan: Fi Tafsir al-Qur'an*, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Society of Teachers, fifth edition,.
- Scholars of Najd Al-Alam. (1996). *Al-Darr al-Sunniyyah: Fi al-Ajuba al-Najdiyyah*, research by Abd al-Rahman bin Muhammad bin Qasim, n.p., 6th edition.
- Maher bin Abdul Hamid bin Moghadam, Abu Abdul Rahman. (n.d). *Sharh al-Dua: Man al-Kitab wa Sunnah*, Riyadh: Safir Press - Al-Jarisi Publishing House.

استناد به این مقاله: میلان نورانی، محمد جعفر، هاشمی شاه‌قبادی، سیدرضا. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی دیدگاه شیعه و وهابیت در خصوص درخواست از غیر خدا براساس آیه «لَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا». پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۳ (۴)، ۲۳۷-۲۶۳.

DOI: 10.22054/JCST.2022.65702.1073



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.